

سرود

خداتان KHODATAN شاعر مهرپرستان

پیش از آنکه مردم آریا نژاد از کوره اروپا به قاره آسیا رهسپار بشوند شرق نشین‌های آسیا و غرب نشینان جنوب اروپا موجوداتی را می‌پرستیدند که یکجا بزمین بستگی داشتند ، در افیدهای جنوب آسیا مار می‌پرستیدند و بمجموعه‌های گوناگونی کزین جنبنده موزی ساخته بودند سجده می‌کردند .



درافیدها

شرقی‌های یسایان نشین بت می‌پرستیدند ، مصری‌ها و بسیاری دیگر که در کوره آفریقا نشین داشتند گربه می‌پرستیدند و هنوز گربه‌های مومیائی شده در ابنیه زمینی ابوالهول و موزه‌های مصر و برخی از موزه‌های اروپا در معرض سیاحت جهانگردان است و گربه از جمله حیواناتی است کسه واجد پرستش سامی‌ها بوده است چونانکه سگ مورد تفخیم آریرها شناخته شده است و از جمله احکام دینی زردشت مجازات سخت کسی است که سگی را بیازارد چنانچه در خیر است که شارح اسلام آزدن گربه را منع کرد و در داستان معراج آمده است که پیغمبر فرمود پیره‌زنی را در دوزخ واژگون آویخته دیدم و از جبریل گنااهش را پرسیدم او گفت «لهره حیستها» یعنی باین جهت معذب

است که گریه می را حبس کرده است و در پیش آریاها برعکس است و گریه از جانوران اهریمنی است و با پلنگ هم‌نژاد است چنانچه سگ در تمام ادیان سامی پلید است .

مردم جنوب اروپا گرگ می پرستیدند و شما اگر بایتالیارفته باشید در شهر رم دیده اید که جایجا سکوئی ساخته اند مانند سقاخانه‌های عصر قدیم ما و در زیر آن سکو مجسمه گرگی است که توله‌های خود را شیر میدهد ، و در همین عصر هم مردم ایتالیا هنوز مجسمه های مومی را می ستایند و برخی پیروزهای قدیمی آنها را می پرستند و جمعی از عروسک ها را به مسیح منسوب میدارند و بر آنها نماز می برند.

و چنانچه فیلسوفان نازی معتقد بودند آریها در قرون بسیار بعید از اروپای میانه حرکت کردند و بجانب جنوب اروپا و شمال آسیا رهسپار گردیدند و از آنجاهمی ره سپردند تا به جنوب آسیا رسیدند و این نظریه از جانشینان زردشت در برخی از صحائف اوستا نقل شده است و عبارت اوستا چنین است که «یاما» یعنی جم با آریاها گفت حرکت کنید بجانب آفتاب هجوم ببرید به مشرق زمین و عقیده کنت دو گوینو فرانسوی و ستوارت چمبرلین انگلیسی نیز همین است یعنی آریاها در تاریکی اروپا بصرمی بردند و خورشید در خشان ایشان را بطرف مشرق رهنمون شد .

ومن نیز بر آنم که این نظریه بر سایر گفته های منقول برتری دارد زیرا که مبدع حرکت آنها از آن سرزمینی بوده است که تا امروز به (بن) Bon معروف است یعنی مبدع یا مرکز ظهور و تمام شدن مسیر آنها در آن سرزمینی بوده است که بهند معروف است و هند یعنی (اند) ENDE و اند یعنی پایان یافت و با این برهان لغوی گفتاری کز دانشمندان اوستایی نقل شده است و نازی ها و گوینو و چمبرلین هم برین نظریه بوده اند بیش از سایر نظریات بصحت مقرون است .

آریاها درین مسیره هم جا دین خود را که عبادت اجرام آسمانی بود ترویج کردند و بت پرستی و مارپرستی و پرستیدن گریه و سگ و گرگ و سایر حیوانات را برانداختند و برآمدن آفتاب را از مشرق با موسیقی پیشواز شدند و فرو آمدن آفتاب را با فاف مغرب با طبل و سرنا بدرقه کردند. و شما در یکی از تصاویر این مقاله که در کتاب ما رسدن E. MARSDEN گرفته شده است آریاهای اولیه را می بینید که هنگام برآمدن خورشید رو

باروی مشرق برصفه می چون صفه مساجد ما بقیام و قعود و سجود پرداخته
روشنی آفتاب جهانتاب را می ستایند و سرود میخوانند .
و ازین جا میترایسم یعنی مهرپرستی پدید آمد دینی که قرن‌های پیش از
مسیح و تا قرن‌ها بعد از مسیح دین ایرانیان و بعد یونانیان و رومیان بوده
است و مظهر این فرهی هنوز در نشان عصر ما بر فراز چهره شیر میدرخشد و
اسب و سرباز و خداوند مهر با مجسمه گاو و غار و ملکه ماریا این جمله در
تواریخ مهرپرستی یاد شده اند .



آریورها بر ابر مشرق نمازی بر بند

ما این مقدمه را نه باین جهت یاد کردیم که دین مهرپرستان را با شرح
و بسط نشان بدهیم بلکه مقصود ما ایزاد سرودی است که مخصوص مهرپرستان
بوده است و هنگام کاوش سرزمین فراعنه پدید آمده است و این اثر جاوید
را شاعری ایرانی ساخته است که مهر پرست بوده و خود تان
(خدا تن) نام داشته است یعنی خدا زاده یا شاهزاده و خدا تن
نامی است در ردیف تهم تن و پیلتن یعنی تهم زاده و پیل زاده
ازیراکه کلمه (تن) آنروزها بجای زاده و پور بکار رفته است چونانکه

در عصر ما این تغییر مخصوص زبان انگلیسی است مانند ولینگتن و واشنگتن و نلتن و گاهی هم بجای (تن) لفظ (سن) یاد شده است مانند ویلسون .
 یونانیها نیز این کلمه را از ایرانیان گرفته اند و کلمه افلاتن (آپولاتن)
 ازین قبیل است و آپولا نام یکی از خدایان یونان قدیم یونان است و یکی از
 فراعنه مصر نیز که بدین مهر پرستان بوده است نامش خوتاتن بوده است و این
 خوتاتن از سیاهان مصری نبوده و از دودمانی بوده است که بگفته مورخین
 از آسیا بمصر رفته اند و سالها سلطنت داشته اند و همه مهر پرست بوده اند و
 دین ایرانی داشته اند و شاید هم از همان دودمانهای ایرانی بوده اند که چند
 قرن در مصر پادشاهی و فرمانروائی داشته اند و بهمین جهت گروهی از مورخین
 در اصالت این سرود یعنی نسبت آن بشاعر ایرانی تردید کرده گمان کرده اند
 از فکر آن فراژن مصری است که مهر پرست بوده است و نامش هم (خوتاتن)
 بوده. این سرود که بر حسب عقیده گروهی از شاعر ایرانی و بمقیده برخی از
 فراژن مصری است با خط هروئیک HEROIK و زبان قدیم مصری در
 ضمن حفاریها بدست آمده و نخست با انگلیسی ترجمه شده و از آن پس
 بزبان عربی درآمده و در همه این زبان ها از وزن و قافیه تهی است یعنی
 شعری است منظوم (نه منظوم) و من این سرود را با شیوه می شیوا بشعر
 فارسی ساختم : برین نشان که میخوانید .

ای روشنی زیبا	ما جان بتو افروزم
شبها غم بی پایان	در هجر تو آموزم
پروانه بی پروا	برگرد تو می سوزم
هر کس که دلی دارد	بهر تو خروشان است .
تا روی تو رخشان است	گیتی بتو رخشان باد
تا مهر تو افشان است	چرخ از تو درفشان باد
دریا ز تو بی پایان	جز آنکه تو پایانی
هر سو که درخشانی	هر جا که نمایانی
آرایش دریائی	نیروی بیابانی
وین جامه زرین را	گیتی ز تو پوشان است
تاروی تو درخشان است	گیتی بتو درخشان باد
تا مهر تو افشان است	چرخ از تو درفشان باد
عالم ز نخستین روز	بافر تو روشن شد
در یاز تو سیمین گشت	هامون بتو گشکن شد

پوشیده بجوشن شد
 چون باده فروشان است
 گیتی بتو رخشان باد
 چرخ از تو درفشان باد
 جان ها بتو لبریز است
 چون شب پره، پرهیز است
 بسیار غم انگیز است
 دل ها همه جوشان است
 گیتی بتو رخشان باد
 چرخ از تو درفشان باد
 کوه از تو بچالاکمی
 وحش از تو به بی باکی
 در روشنی و پاکی
 از جام تو جوشان است
 گیتی بتو رخشان باد
 چرخ از تو درفشان باد
 روز از تو بپیداری
 دیو از تو بخونخواری
 وز خشم تو بیماری
 در پیش تو کوشان است
 گیتی بتو رخشان باد
 دهر از تو درفشان باد
 دشمن زمین برگیر
 در جان جهان درگیر
 وین روشنی از سر گیر
 دیبای تو پوشان است
 ایران بتو رخشان باد
 چرخ از تو درفشان باد

کوه از تو بچالاکمی
 باغ از تو بشادابی
 تاروی تورخشان است
 تاهمهر تو افشان است
 هر چند زما دوری
 بدخواه تو را ازروز
 بی روی تو تاریکی
 گیتی همه تاریک است
 تاروی تورخشان است
 تاهمهر تو افشان است
 دشت از تو بهمواری
 سنگ از تو بدل سختی
 وز روشنی هر چیز
 هر باده که نوشین است
 تاروی تورخشان است
 تاهمهر تو افشان است
 شب از تو بتاریکی
 چنگ از تو بخونریزی
 از مهر تو بهبودی
 باسنجش خودهر کس
 تاروی تورخشان است
 تاهمهر تو افشان است
 ای تیغ جهان آفروز
 چون آتش مه رویان
 شب را از میان بردار
 کاین پیکره هستی
 تاروی تورخشان است
 تاهمهر تو افشان است